





افتتح السبائك والنشاق

رافع اشفاق صناع حج شيا رافع اشفاق كمال اشفاق

الحج الاشفاق  
رافع اشفاق  
١٢٩٢  
من مصنفه

رافع اشفاق صناع حج شيا رافع اشفاق كمال اشفاق

رافع اشفاق صناع حج شيا رافع اشفاق كمال اشفاق



بسم الله الرحمن الرحيم

بر آرد بسم الله متوج خوش مقامی را | مسخر کن سواد علم نازک خیالی را  
 هر خدائی را که سفت کل خسر از صنعت کماله خود بیافرید و آفرینش منیع مهر و ماه و لعل بوارق  
 ز کبر انجم کمال تجلی منور گردانید قریل ظلمت شب ماه است و شعل مهر منی روز روشن با انوار  
 چشم دور بین بختان بدر یافت اجرام کنش بی لهرست و عقل همه دان حکما از تحقیق  
 تخلیق بی خبر بماناد در نظم ماه جری ست علمی شبت رسالت مصطفوی که بعد محمدی با شارات  
 اصالح فیض منالغ دو باره ساخت و در چشم جماعه مشرکین منکرین خاک انداخت تا آنکه از  
 مالیدند و بزبان حال نالیدند چه غرضش بر اینست شمشیریم به بهر میان قمر و  
 و نیم صلی الله علیه و علی آل و اصحابه ما دامت الهوس طالع و الاقار لاسعه اما بعد میگویی  
 خاکسار زوره بی مقدار و کیل احمد سکندر لوری صانه الله تعالی عن الامن المعنوی و العنوی  
 درین ایام رساله السیف الکماضی لقطع القول لکن الشقاق القرمی الماصی  
 مولفه عالم محمود فاضل بنظیر بدر مدارج تدقیق شمس معارج تحقیق شاعر همه دان کمالی بن  
 جناب مولانا مولوی محمد عجب الله تجاوزه الله تعالی عما جاءه بن محمد صدیق خان شاعر  
 خلیل لقمه الله تعالی بالرحمة الواسعة الذی که حسب ارشاد فیض بنیاد وینوع بحار معانی مرکز  
 سخندان شکی از یک دولت و اجلال مرغ نشین چار بالش فضل و کمال منتخب او در فلسفه  
 شرف ملک و الاثر او عالی محمد آفر فیض بحر کرم شعرا سخن اقبال تقدیر یار جوان جاده و سبلا

عده و شماره این کتاب را در کتابخانه مکتب مطهری ثبت شده است و در کتابخانه مکتب مطهری ثبت شده است  
 است برون در کتابخانه مکتب مطهری ثبت شده است و در کتابخانه مکتب مطهری ثبت شده است

یمن الدوله وزیر الملک نواب محمد علی خان بہادر صولت جنگ نام قباہ  
 و اطلالہ تصنیف شدہ در مطبع حشیہ بنارس بپایہ طبع در آمدہ است از بعضی اصحاب ہدیت بدست فقیر افتاد  
 محرر رسالہ در پی تقلید جامع معقول و منقول حاکم فروع و اصول گلدستہ مجالس علماء و سقوی  
 محافل مضافاً مولانا حافظ حکیم احمد علی احراری رام پوری اود علیہ السلام اتالی سببوتہ چنانہ و ارتعہ بہ بعض  
 رضوانہ بی تمام شائقانہ مسلک تنقید و تحقیق و جاوہ تطبیق و تدقیق را از دست دادہ مع امی کل بتو  
 خور سخدم تو بوی کسی داری اگر جامع رسالہ رسالہ عقد الکرر و قتیضہ کہ بہ تعقیب سواک  
 مرحوم مکتبہ شدہ ملاحظہ می کردی ہمارا دیگر و نقویہ را آتش نمی کردی آتش کہہ است باہن  
 سعدی ز سوز عشق ہ سوزی کہ دید نیست با شمار بنگرید ہ نظر بران ہستم تا بجای کہ متعلق بہ سادہ  
 نظم الدرر فی سلک مجرہ شوق القمر مصنفہ اشناوی و سن الیہ مستندای عالم کہ ہانی فاضل الانانی  
 قدوہ ارباب تحقیق ز برہ اصحاب تدقیق سر آمد و اصلین متقدان کاملین تاجی البحتہ محبتہ  
 رافع اعلام شریعت غرناصب طلقہ حقیقیہ بیضا جناب مولانا حافظ محمد عیسیٰ علیہ السلام  
 اود علیہ السلام اتالی جنات النعیم می باشد و او تحقیق و سہم و چہ آغی بر شاہ راہ طالعین شاہ ابوالکلیب ملک کتب  
 سہم تا باشد کہ بہ منیای آن طوطی ستقیم گم گشتہ را در یاد بید گوش بر نالہ مطرب کن و بلبل بکار  
 کہ نگویید عن از سحر شیرازی بہ و این سالارہ دافع اشتقاق عن عجز از الاشتقاق  
 ناسیم و کلیہ اسرار شوق القمر نام و ہم تا سہ تصنیف اوست و سن اللہ اللہ الیہ  
 والیہ السناتہ و موسول فی کل ماسول فاضل بی نظیر گوید باید دانست کہ مولوی عبدالحلیم صاحب  
 لکھنوی رحمہ اللہ تعالیٰ ہم در رسالہ خود نظم الدرر فی سلک شوق القمر کہہ در اشبات و فذخ مجرہ شوق القمر  
 نوشتہ اند بر دین قول القیامات الہیہ پاختہ اند چنانچہ تقریر مولوی موصوف بعینہ استیجابا  
 نقل کردہ بعدہ جواب آن مرقوم میگردد و آن کہ من است فان قلت ان اخبار انشقاقہ قبل وقوعہ  
 اخبار بالغیب و بموجبہ کہ صلی اللہ علیہ واکہ وسلم قلت علی ہذا یكون الاخبار بالغیب مجرہ الاشتقاق  
 بناتہ و ہذا خلاف صریح الاحادیث المرویہ و سن ہنا انخفت قرانی القیامات الالہیہ لبعض اعیان  
 الدلی الامشوق القمر فندنا لیس من الحجات انما ہو من آیات القیامہ کما قال اللہ تعالیٰ اقمر لسانہ  
 و انشق القمر و لکنہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ وسلم اخبر عنہ قبل وجودہ فکان معجزہ من غیر السبیل

در کتاب مجرہ شوق القمر ص ۱۱۱  
 در کتاب مجرہ شوق القمر ص ۱۱۱

انتهى فان الكلام مملين الاول ان القمر سوف ينشق ولم ينشق بعد لكنه صلى الله عليه وآله وسلم اخبر  
عنه قبل وجوده من قبيل الاخبار بالغيب فهذا معجزة وفيه انا اول اقبانه طرعه من سداوه بوجوده يعني في  
تحقيق معنى آية اقربت الساعة والنشق القمر ان الشق ماض على حقيقة لا بمعنى ينشق كما مر واما  
ثانيا فبانه يعارضه ما قال في فتح الغيبة بما لا بد من حفظه في علم التفسير انشق القمر على عهد رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم فترتين فترته فوق المبل وفترته رونه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
اشهدوا انتمي واما ثانيا فبانه يخالف الاجماع المنقول من جمهور المفسرين على ان الفرقه انشق في  
عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما في شرح الشفا لا فتى والثاني ان الفرقه انشق ولكن نفس الشق  
ليس من المعجزات انما هو من آيات الساعة الا انه صلى الله عليه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فكان  
معجزة من هذا السبيل وفيه انه يخالف الاحاديث الناطقة على كون نفسه معجزة وآية له صلى الله عليه وآله  
وسلم ويعارض ما من يوجب في فتح الرحمن في تفسير القرآن من انه معجزة له صلى الله عليه وآله وسلم  
ومن العجائب ما قال فبانه كان الاصل ان يقول فعندى اذا ال السنة لا ينكرون كون الشق  
من المعجزات وان حل بعض المفسرين الماضى في الآية على المستقبل على ان الامتافاة بين كون الشق  
آية له صلى الله عليه وآله وسلم وكونه آية للقيامة كما تتوهم من عبارة اماترى ان بعثته صلى الله عليه وآله  
وسلم من آيات القياس فانه خاتم النبيين والابنى بعده وقال لكنه صلى الله عليه وآله وسلم اخبر عنه  
الرحم شيت ما وجدنا روايته دالة على انه صلى الله عليه وآله وسلم اخبر عن الشق اولاً ثم شقته ترجمه الكركوتى  
كخبر الشقاق قمر قبل وقوعه ان اخبار بالغيب ست واين معجزة ست معنى صلى الله عليه وآله وسلم  
اراجو اب يگويم که بنا برین اخبار بالغیب معجزه خواهد بود نه انشقاق قمر بعد از این خلاف تقریحات  
احادیث مرویه است و این پنج شخص می گردند و هر آنچه در تفهیمات السیه است انشقاق القمر فعندنا ليس  
من المعجزات انما هو من آيات القياس كما قال الله تعالى اقربت الساعة والنشق القمر ولكنه صلى الله  
عليه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فكان معجزة من هذا السبيل انتهى زير اگر این کلام را در محل اندکی  
انکه ان القمر سوف ينشق ولم ينشق بعد يعني انشقاق قمر عقيب واقع شود و بهر حال واقع نشد  
لیکن آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم خبر داد ان قبل وجوده ان از قبیل اخبار بالغیب پس باین چه  
معجزه است و درین بلد وجه تامل است اول آنکه ظاهر شده است ضعف این بوجوبات چنانچه

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق  
علی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقتین فرقه فوق الجبل و فرقه دونه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله  
علیه و آله و سلم استند و انما لنا آله این قول خرق اجماع چهار مفسرین است که گفته اند انشقاق فی  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم محل دوم آنکه قریش شق گردید لیکن نفس شق از معجزات نیست بلکه از  
آیات قیامت است که خبر داده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بان قبل وجود آن پس باین  
وجه از معجزات خواهد بود و این خود روشن است با آنکه مخالف احادیث است که بر معجزه بودن این ناطق اند  
و نیز معارض است با آنچه در فتح الرحمن گفت که این معجزه است و از عجایب است آنچه فتنه ناگفته و اولی این  
بود که لفظ عندی می گفت زیرا که اهل سنت از معجزه بودن نفس شق قهر منکرینند اگر چه بعضی معجزات  
صغیره خاصی را که در آیه است برستقبل حمل نموده اند علاوه آنکه میان معجزه بودن شق و میان بودن  
از آیات قیامت منافاتی نیست چنانچه از عبارتش معلوم می گردد یعنی که بعثت سرور عالم صلی الله  
علیه و آله و سلم خود از آیات قیامت است چه پس از وی نبی نیست و آنچه گفته اند از خبر عنده صلی الله علیه و آله  
و سلم الخ پس این ثابت نشده است و روایتی یافته نشد که دال باشد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم اولاً از انشقاق قهر خبر داده بعد از انشقاق منور دانستی ترجمه فاضل که نوی رحمه الله تعالی  
می گویم جواب از این عتسان و انجلا از این انحناف بدین وجه است که قوله و بنا برین اخبار ثابت  
معجزه خواهد بود نه انشقاق قهر بلکه انتمی مستقیم نیست زیرا که معجزه اخبار بوقوع انشقاق قهر عدم  
معجزه انشقاق قهر لازم نیست چه ممکن است که اخبار بالغیب بالانشقاق یک معجزه باشد و انشقاق  
معجزه دیگر و تعریف معجزه در اینجا بر هر دو صادق است و شراطیست که معجزه در هر دو موجود خصوصاً  
شراطیست که آن متاخر بودن خارق است از دعوی یا بودن آن است مقارن و دعوی چنانچه  
در شرح موافقت است السالک ان لا یکون المعجزه متقدماً علی الدعوی بل مقارناً لها او متاخر عنها  
یعنی آنکه نباشد معجزه مقدم بر دعوی بل مقارن باشد هر آنرا یا متاخر باشد از آن و میان معجزه اخبار  
بالانشقاق و معجزه نفس بالانشقاق منافاتی نیست چنانچه میان معجزه بودن انشقاق و علامت قیامت  
بودن او منافات نیست و سابقاً از فاضل حیدر آبادی نقل نموده شد که ماصرف اخبار را معجزه میگویند  
و آنرا معجزه براسه نمیدانیم بلکه شق القمر معجزه می گویم لکن ثبوت آن بحجت دلالت اخبار می شود

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق  
علی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقتین فرقه فوق الجبل و فرقه دونه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله  
علیه و آله و سلم استند و انما لنا آله این قول خرق اجماع چهار مفسرین است که گفته اند انشقاق فی  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم محل دوم آنکه قریش شق گردید لیکن نفس شق از معجزات نیست بلکه از  
آیات قیامت است که خبر داده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بان قبل وجود آن پس باین  
وجه از معجزات خواهد بود و این خود روشن است با آنکه مخالف احادیث است که بر معجزه بودن این ناطق اند  
و نیز معارض است با آنچه در فتح الرحمن گفت که این معجزه است و از عجایب است آنچه فتنه ناگفته و اولی این  
بود که لفظ عندی می گفت زیرا که اهل سنت از معجزه بودن نفس شق قهر منکرینند اگر چه بعضی معجزات  
صغیره خاصی را که در آیه است برستقبل حمل نموده اند علاوه آنکه میان معجزه بودن شق و میان بودن  
از آیات قیامت منافاتی نیست چنانچه از عبارتش معلوم می گردد یعنی که بعثت سرور عالم صلی الله  
علیه و آله و سلم خود از آیات قیامت است چه پس از وی نبی نیست و آنچه گفته اند از خبر عنده صلی الله علیه و آله  
و سلم الخ پس این ثابت نشده است و روایتی یافته نشد که دال باشد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم اولاً از انشقاق قهر خبر داده بعد از انشقاق منور دانستی ترجمه فاضل که نوی رحمه الله تعالی  
می گویم جواب از این عتسان و انجلا از این انحناف بدین وجه است که قوله و بنا برین اخبار ثابت  
معجزه خواهد بود نه انشقاق قهر بلکه انتمی مستقیم نیست زیرا که معجزه اخبار بوقوع انشقاق قهر عدم  
معجزه انشقاق قهر لازم نیست چه ممکن است که اخبار بالغیب بالانشقاق یک معجزه باشد و انشقاق  
معجزه دیگر و تعریف معجزه در اینجا بر هر دو صادق است و شراطیست که معجزه در هر دو موجود خصوصاً  
شراطیست که آن متاخر بودن خارق است از دعوی یا بودن آن است مقارن و دعوی چنانچه  
در شرح موافقت است السالک ان لا یکون المعجزه متقدماً علی الدعوی بل مقارناً لها او متاخر عنها  
یعنی آنکه نباشد معجزه مقدم بر دعوی بل مقارن باشد هر آنرا یا متاخر باشد از آن و میان معجزه اخبار  
بالانشقاق و معجزه نفس بالانشقاق منافاتی نیست چنانچه میان معجزه بودن انشقاق و علامت قیامت  
بودن او منافات نیست و سابقاً از فاضل حیدر آبادی نقل نموده شد که ماصرف اخبار را معجزه میگویند  
و آنرا معجزه براسه نمیدانیم بلکه شق القمر معجزه می گویم لکن ثبوت آن بحجت دلالت اخبار می شود



تفصیل نمیگوید تقریر عدم اشتقاق استقامتی ندارد و درین مقام فاضل بی نظیر عبارت شرح مقول  
و شرح مقاصد را که خود ناقلاً آن است چنانکه در عبارات منقوله صریح نمایان است که در مجز  
مقدم علی الدعوی که مدعو بزبان متداول از کتم عدم منقذ ظهور جلع اگر اشود اخبار عن الغیب  
معجزه مقارن الدعوی باشد و همین است مذمب منصوص و مختار مسلک صاحب تفسیلات علی  
فاضل بی نظیر پس درین مقام چه مسلک خلاف تحقیق را اختیار کند غرض کلام شرح مقاصد  
اینست که متاخر عن الدعوی اگر بعد از آن متداول باشد و صورت دارد و سیکه مقارنه و نحو  
را در باب معجزه شرطی گوید اخبار بالغیب بمسلک وی معجزه خواهد بود و سیکه مقارنه و دعوی  
را شرطی گوید نفس آن امر مذمب وی معجزه قرار خواهد یافت پس بر مسلک اول که مختار است  
اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و بر مسلک ثانی نفس اشتقاق این تقریر نمایان است که معجزیت  
اخبار بوقوع اشتقاق قهر اعدم معجزه اشتقاق قهر لازم است زیرا که در صورت شرط مقارنه  
بسیب وجود شرط مذکور اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و نفس اشتقاق لغوات الشرط افسوس است  
که فاضل بی نظیر کلام منقول و مقبوله خویش را فراموش می کند و الا زیاده بگوید این احتمال نمیکند

حدیثیکر مصنوع برای نظرت | اگر نه بینی چه بود فانی چشم بصیر  
آنچه بر بنامی کلام سابق می گوید که ممکن است که اخبار بالغیب با اشتقاق یک معجزه باشد و اشتقاق  
معجزه دیگر با فاسد علی الفاسد است زیرا که اخبار بالغیب بشرطی خاص معجزه است و نفس شق  
بشرطی دیگر و هر دو شرط با هم متقابل می باشند که امر بای حال چون اخبار بالغیب بمسلک معجزه  
باشد و نفس شق بطریق دیگر و مسلک اول حسب مذاق فاضل بی نظیر مختار صاحب تفسیلات باشد  
پس از تراجیح مسلکین چگونه خواهد بود و او حامی وجود شرط مضبوط بشرط مفهم او حامی بحث است  
زیرا که هرگاه بر مذاق فاضل بی نظیر شق معجزه زمان متداول واقع شده پس بر تقدیر شرط مقارنه  
صرف اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و شق که نظیر من کلام شارح المقاصد شارح هو افق همین را  
مذمب منصوص قرار داده و فاضل بی نظیر همین مذمب را بکمال اصرار مسلک صاحب تفسیلات گفته  
نحوه تم تفصیل متاخر که در شرط مفهم می باشد درین مقام چه از دست دهد با آنکه استناد آرا  
نقل کرده باشد و العجب کل العجب که با وصف آنکه بیان معجزه اخبار با اشتقاق و معجزه نفس اشتقاق

با اختلاف شرط و مسلک یا قرار فاضل بی نظیر منافاتی عظیم باشد مگر بعد نقل شرط ستم سینه از شرح  
مواقف قائل بعدم منافات گردد و قیاس بر عدم منافات میان مجزیه بودن تشفاق علامت قیامت  
بودن کند و نداند که این قیاس مع الفارق است زیرا که نفس شوق با اعتبار شوق و معارضه مشهور است و اعتبار شوق  
و القیام اجرام حکوایت قیامت برخلاف مجزیه اجزاء بالغیب نفس تشفاق که بر مسلک شتر طایفه اول مجزیه است  
لا اله الا الله و لا یكونان مجزین علی هذا المسلك آنچه فاضل بی نظیر به کلام فاضل رام پوری که به غلط  
حیدر آبادی می گوید تمسک شده چون جواب رسائل فاضل به صورتی است که آنجا که می گویید منافات آن نمی

کف قصه عشق یار گویم	بس قصه بی ستم یار گویم
کعبه عمر مندر سال باید	تاسن یکی از همه نزار گویم
چشم بزبان حال گوید	سینه آنکه با جنت پیا گویم
بر من دل انجمن بسوزد	گرد و فضا را یار گویم
مرغان چین فغان بر آرند	گرفته نو بهار گویم
کس نیست که دل سوی من آرد	تا قصه عشق یار گویم
یاران صبوریم کجایید	تا در دسرخسار گویم
و دل به قرار خود را	بهم بادل بی قرار گویم

فاما این قدر بر صفحه خاطر صفای منقش می کنم که کلام فاضل رام پوری سر و پای ندارد و عیناً  
رساله اش ملاحظه فرموده شود و سوال اگر عجیب بگویند که اخبار شوق القهر را مجزیه گفتند در تفسیر کلام  
من ساخته است چنانچه گفته است لا ینقال الا اخبار عن اقبل و قهر عما مجزیه اما نقول فی یکون اینها  
من قول الاخبار عن الغیوب فلا یكون یوم مجزیه براسه و ذلک فاسد گفته نشود که اخبار از من اقبل  
و قهر اینها مجزیه است زیرا که نامی گویم که درین وقت باشد این از قیام اخبار را عجیب پس این  
مجزیه نباشد براسه و این فاسد است الحقی جواب خواجه گفت که من صرف اخبار را مجزیه نیام  
و آنرا مجزیه براسه بنیدایم بلکه شوق القهر را مجزیه گویم لکن نیست بجهت دلالت اخبار می شود و نقطه  
انتی ازین تقریر نمایان است که آنچه تقریر سوال و جواب در نظم الدرر مذکور شده است همان است  
که امام فخر الدین رازی در تفسیر کلام افاده فرموده جوابی که فاضل رام پوری می گاشته و فاضل



در پی تعلیه آن شده اصلی ندارد و لما مر من ان شق القمر ليس بحجة فلو توعد بعد زمان متعادلی علی مسلک صاحب الرساله نقد کرا سلف **س** در نج نیست ز توهم چیست معوی را که وی آن کند که تو گوئی دیگر می خواهی فاضل بی نظیر گوید و قوله هذا خلاف صریح الاحادیث الموثقه الخ ظاهر است که حدیثی از احادیث مرویه دال بر نفی این معنی نیست و در مقام استدلال بنابر قاعده اصول اثبات مقدم است بر نفی کما مر سابقا و می آید آنچه دال برین معنی است فقیه حقیقه گوید که هر گاه کبرائی مشرکین که پیروی و لید برین غیره مخرومی و ابوجهل بن هشام و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن لیث و اسود بن مطلب و ربیع بن اسود و نضر بن حارث پیش سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر شده عجزه خواه شوند و متناهی نمایند که اگر در دعوی رسالت صادق قرار و شق کن که نصف آن برای قییس باشد و نصف بر قییس سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر شق قمر کنم ایمان می آید ایشان تسلیم کنند پس حسب استماعشان شق کند اندر این صورت نفس شق چگونه عجزه نباشد ای این معنی تقدیمی نیست یا تفرقی نه فی یاد برین باب حدیث مروی یافته نمی شود نظم الدرر از احادیث مرویه بالا مال است ازان در گذریم ندانم که فاضل بی نظیر از رساله خود فلقه ثانیه را چرا سهو کند و چه احادیث مرویه را از یاد در طریقه اینست که معنی نفی و اثبات بهم فراموش کرده چه هر گاه از احادیث مرویه بحجیت الشقاق قمر ثابت باشد پس معنی نفی کجاست آنچه باعتبار این معنی که از احادیث مرویه عدم بحجیت الشقاق ثابت نیست نفی فهمیده شده عین نافیست زیرا که نفی المنفی اثبات است اگر فاضل بی نظیر در پی تسلیم یافته قمر سابق تامل یا وقتی دارد همانا نفی المنفی با عدم العدم را در صفحه خاطر صفا منظار خویش منعش ساز و دوران تاملی بکار برد که آیا اثبات است یا نفی و وجود است یا عدم زیرا که بلیس بلا موجود را بگوید که محض زید موجود است یا عدم و م حافظ شیراز فرماید **س** این نیست که حافظ را محترم رود از خاطر کان سابقه پیشین تا روز پسین باشد معنی متبادر بین است نه چنان است که محبت متبادر تواند دل جاقط سلب یا زائل شود بلکه محبتی که داشتیم تا مرگ خواهد بود اگر از صغر اول بلحاظ حزن نفی سلب محبت مراد باشد ندانم که این شعر موزون چه قدر متحمل بار ایهالی خواهد شد در بیفوت آنچه قاعد اصول مذکور شد مفید در کس خضم و نصیب و شمنان خواهد بود زیرا که آنچه نفی تصور شد نفی نیست بلکه اثبات است **س** ترسم که از محبت خویش خبر کنم با خویش سرگرائی او بنیست

فاما مثل بی نظیر گوید قوله من سبها انخسف قمرها فی التفتیات الالهیه الخ می گویم اینجا معترض محل عبارت  
 محدث دلیلی قدس سره را منحصر در دو محل نموده پایله استقامت بنیاد در دو محل عبارت محدث دلیلی این  
 هر دو یکی نیست بلکه محل او امر ثالث است و آن این است که یعنی شق قمر که در زمان رسول الله صلی  
 علیه و آله وسلم واقع شده آن نزد ما از معجزات استقامت بر دعوی مانند اصحابات و از معجزات  
 مقارنات الدعوی نیست بلکه از معجزات متاخرات از دعوی نبوت است که بعد از زمان متداول  
 از دعوی نبوت واقع شده و در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مذهب مختار وجه دلالت بر صدق  
 نبوت اخبار بالغیب است زیرا که در سوره بودن خارق مقارنات ادعوی نزد اکثر شرط است چه بجهت  
 در شرح مواثقت است کما مر آنفا الشرط السالغ ان لا یكون المعجز متقدما علی الدعوی بل مقارنا  
 تمام و در معجزات متاخرات از دعوی که بعد از زمان متداول بمنصه ظهور بطبع آرا گردیده اند بجز اخبار بالغیب  
 صورت مقارنات نمی پذیرد پس بناء علیه در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مختار اخبار بالغیب  
 را وجه دلالت بر صدق قرار داده اند چنانچه در شرح مواثقت در شرط السالغ از شرط السالغ معجزه  
 گفته و اما المتأخرین عن الدعوی فاما ان یکون تأخره بزمان یسیر متناوب مثلاً فلما بر اندال علی  
 او بزمان متداول مثل ان یقول معجزته ان یصل کذا البعد شتر فحصل فالتفتوا علی نه معجزه کلان اختلاف  
 فی وجه دلالت فقیل اخباره عن الغیب فیکون المعجز مقارنا للدعوی لکن تختلف عنها علما بکونه معجزه  
 و قیل حصوله فیکون متاخرا عن الدعوی و قیل یسیر قوله ای اخباره معجزه عند حصول الدعوی و  
 فیکون المعجز علی هذا القول متاخرا باعتبار صفة امتی که نه معجزه و المتأخر هو القول الاول لان  
 اخباره کان اخبارا بالغیب فی نفس الامر فیکون مقارنا للدعوی و تختلف عنها علما بکونه معجزه  
 لا کونه معجزه ای و اما متاخرا از دعوی پس بالکماله تاخرا و با تداک زمان باشد که مثل معتاد است  
 پس ظاهر است که این دال است بر صدق او یا بزمان در از مثل آنکه بگوید که معجزه من واقع شود  
 چنان و چنان بعد یکماه مثلا پس چنان واقع شد پس اتفاق کرده اند برین که آن معجزه است  
 لکن اختلاف کرده اند در بیکه وجه دلالت آن چیست پس بعضی گفته اند که وجه دلالت درین اخبار  
 بالغیب است پس باشد معجزه مقارن برای دعوی لیکن مختلف شده است علم از و بعد از آن  
 معجزه و بعضی گفته اند که وجه دلالت درین حصول آن خارق است پس در بیکه وجه دلالت متاخر باشد

از دعوی و بعضی گفته اند که بگرد اخبار او معجزه هنگام وقوع موعود و پس باشد معجزه برین قول متنازع است  
صفت یعنی معجزه بودن و مختار قول اول است چه اخبار را بغیب و نفس را امر و پس مقارن دعوی  
باشد و تخلف از و علم است به بودن آن معجزه نه معجزه بودن آن انتهی و موبد این معنی است آنچه در شرح  
مقاصد نوشته و آن کان بزمان متداول تا المعجزه عند من شرط المقارنه بود و کمال القول المقارن فانه  
اخبار بالغیب لکن العلم باعجازه مترشح الی وقت وقوع ذلک الامر من جعل المعجزه نفس ذلک الامر فهو  
لا یشرط المقارنه و اگر باشد بزمانه در از پس معجزه نزد کسیکه شرط می کند مقارنه را همان قول مقارن است  
زیرا که آن قول اخبار بغیب است لکن علم باعجاز آن مترشحی است تا وقت وقوع آن امر و کسیکه می گرداند  
معجزه نفس آن امر را پس آن کس شرط می کند مقارنه را پس بنا بر همین مذنب مختار محدث و بلوی فخره  
انما هو من آیات القیامه یعنی الشقاق که بوقوع آمده از آیات قیامت است لکن چون وقوعش  
تجدی است و از معجزات متاخرات عن الدعوی است و جود لالت و درین بنابر مذنب مختار تکلیف اخبار  
بالغیب است و بنا بر این وقوع خارج را هم معجزه می گویند لکن جود لالت آن اخبار بالغیب است  
و بنا علیه فرمودند فیکون معجزه من غیر السبیل پس اندر بصورت این عبارت می شد و بلوی قدس سره  
بعبارت فتح الرحمن و سرور المیزون و فوز الکبیر که از موفقات او اندر ماضی نه شود و می افتد و جوبات  
مذکوره در تحت آیت که ثبت وقوع شوق القهر اندر و در حق اجماع هم نخواهد بود فقیر حقیر گوید باسحق فاضل  
بی نظیر عبارت تفهیمات راحل ثالث بر آورده به نظر جلی صحیح نیست زیرا که صاحب تفهیمات از نفس شوق  
معجزیت رافعی ساخته آنرا آیتی از آیات قیامت قرار می دهد و آیت قرآنی را برین معنی مشاهده می آرد و اخبار  
بالغیب را معجزه می فرماید پس اگر از لفظ معجزات مقتضات بر دعوی و مقالات دعوی مراد باشد  
معجزات مقتضات بر دعوی که ارباصات گویندش خود معجزه نیست بر تقدیر تسلیم انما هو من آیات  
القیامه از آن آبی است چه هرگاه از شوق القهر نفی معجزه نموده آیت قیامت قرار داده شده از معجزه کج  
اتصافها مراد خواهد بود در بصورت توهم این معنی ناشی می گردد که هرگاه آیت قیامت باشد چرا معجزه  
گویندش رفع آن باین تقریر نموده شد که چون درین واقع اخبار قبل وقوع شده این اخبار معجزه  
خواهد بود اگر تسلیم کنیم که از معجزات معجزات مقتضات بر دعوی و مقالات دعوی مراد است و از آن  
هو من آیات القیامه فسخ نظر کنیم پس هرگاه شوق القهر از معجزات مقارنات بالغیب است که امر و سیاتی

و بیا بر چگونگی متناخر زمان متداول خواهد بود اگر کسی که پیش از اخبار بالغیب بر مذمت نبی صوره خواهد بود که احتیاط  
صاحب تفهیمات نه نفس شوق چنانکه از عبارت شرح موافقت و مقاصد تحقیق می شود در شرح موقوف  
بعد عبارت منقول می طراز و فاضل بزرگاس القول الثالث و اما القول الثانی فلا طائل تحتها الا ان ذلک المصداق  
لا یکن جعله جزءا الا اذا کان خارجا للعادیه و بالجمیع لکن گاه و ان جعل شرطاً لاثبات الاخبار بالا علیها فقد  
رجع الی الثالث و بیطل بطلان و در نیصورت نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه قول مقارن یعنی اخبار بالغیب  
و این خلاف مقصود فاضل بی تطبیق است آنچه فاضل بی تطبیق بعد نقل قول شرح مقاصد بر آن متنبه شده  
در صدور اصلاح گردیده می طراز و بنا برین وقوع خارق را بجم معجزه می گویند لیکن وجه دلالت آن اخبار  
بالغیب است انتی بهیاریه صحیح نیست زیرا که هر گاه حسب بیان فاضل بی تطبیق بر مسلک صاحب تفهیمات  
شوق القمر بعد دعوی پس از انقراض زمان متداول واقع شده باشد و از مذاهب ثلثه در عبارت تفهیمات  
مسلک منتظر مشکلمین برگزیده باشد وقوع خارق کی معجزه خواهد بود عبارتی که از شرح موقوف مذکور شد  
از ان صاف نمایان است که مسلک منتظر مشکلمین برین است که اگر معجزه بعد از ان متداول از اخبار بالغیب شوق نبی خواهد بالغیب  
است و این معجزه مقارن دعوی باشد و نفس آن امر را معجزه قرار دادن مسلک ثانی است غیر منتظر که نمود  
شارح موافقت بر آن معترض شده پس حسب تقریر شارح موافقت اگر صاحب تفهیمات مذمت منتظر مشکلمین  
برگزیده اند نفس اخبار بالغیب معجزه خواهد بود نه نفس شوق و موید این مسلک است آنچه از شرح مقاصد  
مذکور شد چه فیصل عبارتیش این است که اگر بعد از ان متداول واقع شود بمسلکی که مقارنت دعوی بشرط  
کذا اخبار بالغیب معجزه باشد و کسیکه مقارنت را شرط نموده نفس آن امر پس نیز گاه هر دو مسلک علیهم السلام  
بلکه متقابل باشد و حسب بیان فاضل بی تطبیق صاحب تفهیمات مذمت منتظر برگزیده باشد نه نفس شوق  
چگونه معجزه خواهد بود و الا یلزم اختلاط المسلمین الزمان و غیر المنتظر و عبارة فتح الرحمن و سرور المحزون و  
فوز الکبیر با عبارة تفهیمات المیهمان سان معارض باشد زیرا که عبارت تفهیمات اخبار بالغیب را معجزه  
گوید نه نفس شوق را و عبارت کتب موصوفه نفس شوق را فثبت الحق س سعید یاقوت شیعین پیش آن کام  
و بدان چه در بر ریای فرستی زمر معدن می بری و فاضل بی تطبیق گوید آنچه فاضل لکنسوی گفته که فاضل  
روایت و الله علی انه صلی الله علیه و آله وسلم اخبر عن الشوق او لا ثم شقة انتی جوابش بر دو وجه است یکی آنکه  
روایت متضمن این معنی که اولاً از اشتقاق خبر و اوسترا اشتقاق واقع شد چنانکه در شیخ زاده حاشیه

بیضاوی و تحت آیه اقتربت الساعة و انشق القمر نوشته عن ابن مسعود انه قال ما وعد رسول الله من  
 اشراط الساعة كلها قد مضى الا اربعة طلوع الشمس من مغربها و دابة الارض و خروج الدجال و خروج  
 یاجوج و ماجوج ای آنچه وعده کرد الله تعالی رسول خود را از اشراط قیامت همه بگذشتند مگر چهار طلوع خورشید  
 از مغرب و خروج دابة الارض و خروج دجال و خروج یاجوج و ماجوج انتهى و از تفسیر نیشاپوری بالا  
 نقل نموده شد که الله تعالی جل انشقاق القمر آیه من الآيات لرسوله ولو كانت مجرد علامة القیامة  
 لم یکن له اعجاز کما لم یکن خروج دابة الارض و طلوع الشمس من مغربها و غیره با معجزات که نعم کلمات مشترکه  
 فی نوع آخر من الاعجاز و هو الاخبار عن الغیوب انتهى سر اینکه گردانید الله تعالی انشقاق القمر آیه  
 از آیات برای رسول خود و اگر باشند مجرد علامت قیامت نباشد برای او اعجاز چنانچه نیست تحت  
 دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب و غیر این همه دو معجزات آری اینها مشترک اند در نوع دیگر  
 از اعجاز و آن اخبار از غیوب است پس عبارت نیشاپوری صاف ناطق است باینکه شق القمر و  
 طلوع آتش از مغرب و غیره علامات قیامت در سابقه اخبار قبل الوقوع مشترک اند و نیز از تفسیر  
 سابق نقل نموده شد که لایقال لاخبار عنها ای عن واقعة انشقاق القمر قبل وقوعها معجزه الخ ای  
 گفته نشود که اخبار از دنیا یعنی از واقعه انشقاق قبل وقوع آن معجزه است پس این عبارت هم دال  
 بریکه اخبار از انشقاق قبل وقوع آن بوده است و در این اعتراض صورت نمی بندد کما لا یحیی  
 علی المتامل فقیه حقیق گوید که مطلب عبارت نظم این است که هیچ روی نیستی دال برین معنی نیستیم  
 که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بتمام حدی و معارضه شکیب او لا از شق خبر داده باشند که بعد  
 مدت که واقعه خواهد شد پس از آن بطریق اعجاز شق فرموده باشند این صورت عبارت شش زاویه  
 مفید و فاضل بی نظیر نخواهد شد زیرا که مطلب شش زاویه این است که آنچه او تعالی جل شانهد از اشراط  
 قیامت وعده فرموده است همه بگذشتند مگر چهار و ظاهر است که این مطلب را با مفهوم عبارت نظم تعلق  
 خاص نیست علاوه برین از عبارت شش زاویه مفهوم می شود که او تعالی جل شانهد اشراط ساعت را بیان  
 فرموده که از آن جمله اقتربت الساعة و انشق القمر هم می باشد پس از کجا مفهوم می شود که اولاً انشقاق  
 خبر و او پست و انشقاق واقع شد آنچه استدلال از عبارت تفسیر نیشاپوری نموده شد اینهم صحیح نیست  
 زیرا که او از نعم کلمات مشترکه فی نوع آخر من الاعجاز عن الاخبار عن الغیوب این است که خروج دابة الارض

وطلوع شمس من مغربها و غیره را در اخبار عن النبیوب که معجزه است شریک بوده اند و الانفس خروج و اقبه الارض  
 وطلوع الشمس من مغربها و غیره من اشرار الساعه از علامات قیامت است نه معجزه و نفس انشقاق قمر  
 علامت قیامت و هم احوال است اول بلحاظ فرق و الیتام اجرام علویه ثانی بوجه تخی و وقوع شقی  
 سیمایک معارضه کفار حقا بهین است که فاضل بی نظیر است منتهی کلام انشقاق قمر را هم نموده و این قدر نموده  
 که اگر چنین باشد در انشقاق قمر و خروج و اقبه الارض و غیره علامه و احوال از این فرقی نخواهد بود و بدین  
 کمتری صریح خلاف تصریح القوم آنچه استساک از عبارت تفسیر نموده شد آئینم درست نیست بلکه  
 جوابش بنای اعتراض را از پنج می کند و ضروریست که اعتراض صحیح باشد اعتراض بطور مخالف  
 و احتمال هم می باشد البته جواب حاصل تحقیق حقیق می باشد عبارت تفسیر که این است لایقال الاخبار  
 عنما قبل وقوعها معجزه لانا نقول فم یكون هذا من قبل الاخبار عن النیوب فلا یكون هو معجزه  
 بر آنکه فاسد از تقریر جواب صاف نمایان است که درین معجزه شقی قمر است نه اخبار بابت  
 بهر حال این فهمید فاضل بی نظیر قابل وجوه است زیرا که ازین چه گذارش رود و او می کند  
 سوال و مراد جواب او به از اضطراب دل نتواند سخن کند و فاضل بی نظیر گوید ووم انک کتب احادیث  
 معلومت از جمله تخی و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و سلم با مشرکان پنج سال قبل از وقوع  
 انشقاق بود و معنی تخی طلب معارضه است در آنچه گرداند او را شاید بر دعوی خود و عاجز نماید غیر  
 را از ایتان آن و بنا بر مذنب مختار برای تخی دعوی رسالت کافی است چنانچه در ذوقانی مشرق  
 مواهب نوشته کیفی للتودی دعوی الرساله فکل ما وقع بعد ما من الخوارق ايات سواها کانت  
 لطلب المثل ام لا انتی پس بهر چه واقع شود بعد آن از خوارق آیات و معجزات اندر ابراست که طلب  
 مثل باشد یا غیر آن و در تخی تصریح به تخی هم شرط نیست چنانچه در شرح مواقف است و  
 ایشتر تصریح بالتخی و طلب المعارضة که مذنب الیه البعض الحق انه لا یشترط بل کیفی قرائن احوال  
 مثل ان یقال له ای المدعی النبوة ان کنت بنیا فاطمه معراج فعل فیکون ظهیر و دلیل علی صدقه نازل  
 منزله التخی و آیا شش ط کرده شده است تصریح به تخی و طلب معارضه چنانچه رفته اند بسوس  
 آن بعضی حق آن است که شرط نیست بلکه کفایت می کند قرائن احوال مثلاً اینست که گفته شود او را  
 بیعتی مدعی نبوت را اگر بسته تو بهی پس ظاهر برکن معجزه را پس ظاهر برکن



پس باشد ظهور او دلیل بر صدق او نازل به منزله تحدی و تعیین مجزیه هم شرط نیست چنانچه هم در شرح  
 و اوقات بعد چند سطر از عبارت مذکوره نوشته و الظاهر آنکه لا یجب تسلیم المعجز بل یکنی ان یقول  
 انا آتی بخارق عن الخوارق و لا یقدر احد علی ان یاتی بواحد منها و فی کلام الامامی ان هذا استغنی  
 علی استغنی ای و ظاهر آنست که تعیین مجزیه هم شرط نیست بلکه کافی است اینکه بگوید من خارق فی رایا به از  
 خوارق و قادر نیست هیچ کس بر آوردن یکی از آنها و در کلام آمدی است که این استغنی علیه است  
 فقیر حقیقه گوید تقریر جواب درست نیست تسلیم کردم که تحدی و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم  
 با مشرکان پنج سال قبل از وقوع الشقاق بود مگر ازین لازم نمی آید که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم اولاً خبر داده باشد که قرار داد و نیم خواهم کرد پس بعد از آن متداول شق کرده باشد فلا یم  
 التقریب اکنون می گویم که از بعضی احادیث مرویه ثابت است که پیشی که مشرکین بخواستند  
 شق فرمودند مجزیه بدار سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و این معنی را از کلام فاضل  
 بی نظیر بنایه اثبات می رسانم از دست دوست هر چه ستانی شکر بود و دوست بر رضای خود  
 مطلب تارضای اوست به فاضل بی نظیر در همین رساله می طرز ادکار قریش مانند ابی جهل بر پیشانی  
 و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن عبد نفوس و اسود بن مطلب  
 مانند اینها از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آیتی غیر معین و در بعضی روایات معین آمده طلب  
 کردند و گفتند اگر در دعوی نبوت صادق هستی بشکاف برای ما ماه را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرمود اگر بکنم ایمان می آرند گفتند بی پس سوال کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار  
 خود این آیت را و اشاره کرد بدست شریف خود بسوی ماه و بعضی گفته اند بسبب ماه خود پس ماه  
 بشکافت و دو پاره گشت تا که کوه حران یا آن دو پاره بنمود پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم  
 گواه باشید برین آیت و این جوهری در وفای آنرا برین عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای فلان ای فلان گواه باشید پس نظر کردند با حسن نظر و گفتند  
 بدرستی سخن را و شمار این آیه بشمار کی از ایشان گفت اگر محرمی کرد پس قادر نیست که شق  
 بجای آید از این زمان تا آنکه بشکافت شدن ماه پس مسافران از آفاق بیامدند و کفار  
 از ایشان و وقوع این واقعه بر سر پند ایشان خبر دادند که تحقیق ماه بشکافت آید و قبل

که این جادوی قوی و حکمت کذا فی علاج و غیره و امام زاهد رحمه الله آورده که شی ابو جهل و یهودی  
 با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید ابو جهل گفت ای محمد آیتی بکن بنمای و الاسیر تو بیشتر میگیرد  
 آن حضرت فرمود چه میخواهی ابو جهل پشیم و راست بگو نیست که چیزی خواهد که وقوع آن متعذر باشد  
 یهودی گفت او ساحر است و او را بگو که ماه را بشکافد که سحر بر زمین متحقق می شود و ساحر او را آسمان  
 نقص نیست ابو جهل گفت اسی شکاف ماه را بشکاف آنگاه با انگشت شهادت اشاره فرمود واه بشکاف  
 و فی الحال و ده نیم شد یک نیم بجای خود باز دو نیم دیگر بجای دور تر رفت باز گفت بگو که ملتئم شود اشاره  
 کرد ملتئم شد در مقامی دیگر می طراز دور در منشور است که اخراج کرد ابو نعیم در لائل از طریق عطاء و  
 ضحاک از ابن عباس در قوله تعالی اقربت الساعة و انشق القمر گفت جمع شدند مشرکان بعد  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بود از ایشان و لید بن مغیره مخزومی کافر که بر کفر خود پیر و نازل  
 شد و روزم او را قطع کل حلاف سین الایة و ابو جسل بن هشام فرعون این است که روز  
 بدر کشته شد و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن عبد یغوث و اسود بن مطلب و ربیع  
 بن اسود و نضر بن حریث پس گفتند نبی صلی الله علیه و آله و سلم را ان کننت صادقا انشق لنا القمر تبین  
 انصفا علی ابی قیس و انصفا علی قعیقعان فقال لهم البنی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ان فعلت  
 تو منوا قالوا نعم قال و کانت لیلته بدر فقال رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم رب انی اعطیة  
 ما سالو افاسی القمر قد مثل انصفا علی ابی قیس و انصفا علی قعیقعان و رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله  
 و سلم نیادی یا اباسلمة بن عبد الاسد و ارقم بن الارقم شهید و ایمنی اگر هستی تو راست گو  
 پس بشکاف برای ما قمر و بارای دو نیم نیم برای ابی قیس باشد و یعنی بر کوه قعیقعان پس فرمود ایشان  
 را بنی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اگر یکم ایمان آرید گفتند آری راوی می گوید که آن شب شش  
 بود پس سوال کرد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر و رگاز خود را که عطاء کند او را رسول  
 ایشان پس گردید که تحقیق می نمود و نبی بر ابی قیس و یعنی بر قعیقعان و رسول الله صلی الله تعالی  
 علیه و آله و سلم ندای کرد که ای اباسلمة بن الاسد و ای ارقم بن قیس گواه باشید در منشور است که  
 ابو نعیم از طریق عطاء از ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت کرده گفت فی اهل مکة الی البنی صلی  
 تعالی علیه و آله و سلم فقالوا اهل من آیت تعرف بها انک رسول الله فبط جبریل فقال یا محمد قل لا اهل

ان تفتخوا بآية فاسترون آية فاجبرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمقالة جبريل فخره  
 ليلة اربع عشرة فانشق القصر فبين انصافا على الصفا وانصافا على المروة فنظروا ثم قالوا  
 بالبصار ثم منحوا واعادوا النظر فنظروا ثم سوا العيون ثم نظروا فقالوا يا محمد ما هذا الا سحر فانزل آية  
 اقربت الساعة وانشق القمر از احاديث مروية بمجوع مما بين معنى مدرک می شود که مشرکین که بهرگاه  
 معجزه خواه شدند و خواستند که ثمره بیات کذائیه شق کرده شود آنحضرت صلی الله علیه وسلم شق  
 فرمود و بشی که ایله البدر بود حدیث امام زاهد که مروی شد و لیلی صریح است برین دعوی چه هرگاه  
 ابو جبریل معجزه خوانده شد و در صورت عدم ظهور معجزه آموه ایند ارسائی و قتل گوید و سرور عالم صلی الله علیه وسلم  
 استفسار فرموده که کدام معجزه می خوای ابو جبریل تغییر باند و چپ و راست نمیکرد و تاج گوید و چه  
 خدا هدیه می تعلیم کرد تا استمدعای شق ماه نموده آید ابو جبریل همچو استند عاگرد آنحضرت صلی الله علیه  
 وسلم شق قمر فرمود پس شق قمر از مقارنات الدعوی است نه آنکه بعد زمان متداول واقع باشد ازین  
 تقریر و احادیث مرویه نمایان است که هرگاه انما شق القمر بعد نالین من الهجرات که در عبارت تفسیر  
 آیه واقع است محل نظر نیست بلکه لکن صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آنرا عرفه قبل وجوده فلان معجزه  
 من هذا السبیل نیز بموجب حدیث است چه از احادیث مرویه این معنی ثابت نیست که او لا آنحضرت  
 صلی الله علیه وآله وسلم خبر از شق داوه باشد بعد آن بزمان متداول شق فرموده باشد بلکه  
 احادیث مرویه صریح دلالت می کنند که بوقتی که مشرکین معجزه خواستند بمقام تحدی این معجزه  
 علی بن ابی طالب واقع شد که مشرکین متحیر گردیدند و از مسافین بگفتیش پرسیدند همچو نالی  
 فی الظلم و وقوع تحدی و مبارزه سرور عالم صلی الله علیه وسلم را با مشرکین پنج سال قبل از وقوع شقا  
 می گوید همانا انشای حکم طرش این است که از انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام بهرگاه دعوی رسالت  
 و نبوت درید و آنرا پیش میگرد و هر خارقیه که آن وقت ظاهر شود مقارن دعوی است و بعد آن  
 الی مدة العمر آنچه بوقوع در آید مقارن دعوی نیست بلکه واقع بعد متداول زمان و داخل خبر  
 بالانبياء است این معنی هرگز صحیح نیست زیرا که او لا ازین لازم می آید که نفس معجزات معظم انبیاء الله  
 صلوٰة الله علیهم اجمعین سوای یکایک و معجزه معجزه نباشد بلکه مدار معجزه سائر اعجاز بر اخبار  
 بالغیب باشد و هذا کاشی ثانیاً معجزاتی که بعد زمان متداول از دعوی رسالت واقع شود

و در آن قبل از قبل از اخبار بالغیب واقع نشده باشد بلکه کفار معجزه خواهند و حسب استقامت عاقلان  
همان وقت معجزه ظاهر نشود معجزه نباشد زیرا که متداول از زبان دعوی نبوت است و در آن  
اخبار بالغیب نیستند اما تری آن است که هرگاه از بنی علیة الصلوٰۃ والسلام بعد دعوی  
نبوت و اظهار معجزه هرگاه معجزه با ظاهر شود برای آن مجدد و اقصریح دعوی نبوت و متحدی  
ضرورت نیست بلکه قرآن احوال برای آن کافی است چنانچه از عبارت شرح موافقت ظاهر است  
پس در اینصورت هر معجزه که واقع شود مقدار آن دعوی خواهد بود البته در هر معجزه که خود بنی صلی  
علیه وآل و سلم فرماید که بعد مدت که اوقع شود و باز در آن طلب معارضه و تمحیزی واقع نمیشود  
و آن معجزه ظاهر گردد و پس آن متداول از زبان و معجزه آن از اخبار بالغیب خواهد بود

بیان شوق چه حاجت که شرح آتش دل      تو لکن شناخت ز سوزی که در سخن باشد

فاضل بی نظیر گوید پس بنابر این تحقیق خارج قیله بعد دعوی نبوت و در زمان متداول ظاهر شود  
آن معجزه است باعتبار اخبار بالغیب بر مذہب مختار که مقارنت در آن شرط است لیکن علم ما  
باجاز آن متاخر موقوف است بر وقوع خبر عنه و شوق قهر از همین قبیل است فقیه حقیق گوید یا خیر  
و باب اخبار بالغیب گفته شد صحیح است و موافق عبارت شرح موافقت که مذکور شده که شوق قهر از این  
قبیل نیست زیرا که در زمان متداول واقع نشده و نه قبل از آن اخبار بالغیب شده چنانکه بالتفصیل  
مذکور شده و اگر همچنین است پس این امری است که در صدمه افکات آن بوده ام این همان مسلک  
است که ما بر آن سخن داشتیم که فاضل بی نظیر آن قائل شده و حق بجهت است فلما  
افسوس همین است که پس از سر از این دشواری هر چه دانما کند کند نام این حدیث بعد از خراب  
بسیار اثر احیاء و آب و دیر شد غماز و اگر عاشق و معشوق را اندازد اندک فاضل بی نظیر گوید  
خلاصه مقام آنکه بعضی علماء حصول وقوع خارق بمقارنت دعوی نبوت از شرط انظار اعم از قرا و اوه  
و بعضی مقارنت حصول خارق را شرط نمی گویند پس کسی که مقارنت را شرط نمی گویند نزد نشان  
خارق معجزه است خواه مقارن دعوی باشد خواه متاخر از آن و کسی که مقارنت را شرط نمی گویند  
نزد نشان حصول خارق مقارن دعوی معجزه است و خارج قیله بعد دعوی بر آن مترافی حاصل  
شود و در آن سلسله قوال است بعضی گفته اند و جود دلالت در آن اخبار بالغیب است و بعضی گفته

که حصول خارق است و بعضی گفته که اخبار بالغیب است وقت حصول خارق و منتار قول اول است  
 زیرا که اخبار در نفس الامر مقارن دعوی است اگر چه علم معجزه بودن آن بعد وقوع خارق حاصل  
 شد پس قول ثانی باطل شد زیرا که حصول خارق مقارن دعوی نیست و قول ثالث لطا اکل  
 است زیرا که حصول را معجزه قرار دادن ممکن نیست مگر جای که وقوع آن امر خارق حادث باشد  
 چون شوق قمر و یا اوقات آن امر خارق عادت نمی باشد چون معجزه نرید از سفر مثلاً پس کلیشه  
 و بنمای عبارت محدث و بلوی قدس سمر بر قول اول است و کسانیکه وقوع شوق قمر را معجزه  
 می گویند قول شان مبنی بر عدم اشتراط مقارنت خارق است با دعوی چنانکه بنفدی ازین امر  
 در بالا هم مذکور شد فقیر حقیق گوید این خلاصه اعاده ترجمه شرح موافق و شرح مقاصد است مگر  
 آنچه بنمای عبارت تفهیمات قول اول قرار داده شده صحیح نیست زیرا که اخبار بالغیب بزمان متداول  
 نیست اگر تسلیم نموده آید نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه شوق قمر از آیات قیامت خواهد بود مثل  
 دانه الارض و طلوع الشمس من المغرب و درین آیات اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و این خلاصه  
 صریح احادیث معروفه است تا خوش آواز گردد از کلام خداوند خلق از و خوش شود \*

و نیز آنچه بنمای مخیریت نفس شوق القمر بر عدم اشتراط مقارنت خارق نناده شد صریح غلط فنی  
 است زیرا که یکسکه نفس شوق را معجزه می گوید این را دعوی مقارن می دانند که لایطمینن الاحادیث  
 المرویه فی هذا الباب اکنون ویدنی است که حضرت استاد غلام نور الله صاحب مجله علمین که براس  
 عبارت تفهیمات بر آورده فاضل بی نظیر باوصف این اشکار و استمداد بآن اعتراض کرده اما نظر  
 بحمل اول پس می گوید که بالفرض اگر شاه صاحب درین عبارت اشکار و وقوع معجزه شوق قمر بوده اند  
 تا هم که به خواست و ضلالت بایشان عائد نمی گردد زیرا که نزد بعضی مذسب جمهور همین است که وقوع  
 شوق قمر نشانه چنانچه در نسیم الریاض و فتوحات البیه حاشیه تفسیر جلالین از قرطبی نقل کرده  
 و قال بعضهم لم یقع انشقاق القمر بعد و هو منتظر ای اقرب تمام الساعه و انشقاق القمر و ان الساعه  
 از اقامت انشققت الساعه بان فیها من القمر و غیره و ذکر الماوردی ان هذا قول الجمهور و قال لانه لو انشق  
 ما بقی احد الارواح لانه آتیه و الناس فی الآیات سواد و قال الحسن ای حسن البصری اقربت لانه  
 فاذا جارت الشمس القمر بعد النقطه الثانیة اما اقرار بحمل ثانی پس قبل ازین مذکور شد که فاضل بی نظیر

می گوید غار قیام بعد دعوی نبوت در زمان متداول ظاهر شود آن سحره است باعتبار اخبار بالغیب  
الی قوله و شق القمر از زمین قبیل است این وقت بر تقریر فاضل بی نظیر آفرین می گویم که با وصف  
این شور و شغب و این احوال و استبداد اعتراضات مسلمین نمود فالحق یعلو ولا یغلب علی س مرد که  
عقیده بود در گنگا + ساکن مجکڑ ابو دیندارم + بانگ می کرد و زار می نالید + کای و رینا کلاه  
و دستارم + فاضل بی نظیر گوید و باقی جوابات تقریر فاضل الکنوی از خلاصه رساله فاضل  
حیدر آبادی که بلام قوم شد ظاهر و پدید است حاجت تکرار نیست فقیر حقیر گوید چون جواب  
سفوات فاضل احمراری بطور مستفصا در رساله جدا گانه هستی چشمد الدرد و تبصره نگاشته ام  
لذا درین رساله تعرضی به کلام شان نمی کنم هر که را زیاده ازین تحقیق منظور باشد یا هر که فی نفسه  
شوق اطلاع کیفیت سفوات فاضل احمراری رام پوری داشته باشد بهر دو رساله مذکور که مطبوع  
و متداول می باشند رجوع آرد افسوس است که فاضل بی نظیر باین همه دانی و اورانگی گاه خود کرده

که قائم است مقاش نتیجه فاضل	بزرگ فاضل احمرار کم نه گشت جهان
که نیست در همه آفاق مثل و جاہل	نه گویش که درود انشی است یا فضلی
الحمد للذی وفقنا علی الاتمام والصلوة والسلام علی سید الانام وآله العظام واصحابہم الی یوم القیام	

خاتمة الطبع ریختہ سلم جاو و قسم بقراط عصر سقراط و سهرناب  
حکیم محمد عبد القدوس صاحب سکندر پوری سلم

شناہ سے مراد دیاک را	خریادہ تارم تاک را
محمد خالق را که نور صنعتش چون بر فلک و خورشید و ماه و دیگر کواکب را منور گردانید و هر گاه ضیاء حکمتش بر کره ارضی افتاد بنیاد اجساد و مظهر و مقدس انبیاء و رسل برای از الہ ظلمت کفر و فساد و نفاق و لغت مر سولی را که شق قمر آیتی است از آیات رسالت او و معراج و اختصاص به تقرب و فی فتنه فی فکان قباب قوسین او ادنی دلیل است واضح بر غایت جلالت او صلی اللہ علیہ و علی آله واصحابہ اجمعین ما دامت السماوات و ارضہ و احوال المومنین	



الاعبدی گوید اقل الخلیق بل لاشی فی الحقیقۃ حکیم محمد عبدالقدوس سکندر پوری تبارک و تعالیٰ عن  
سیاتہ و جلالہ فی مرضیاتہ کہ این کتابی ست لاجواب و جوابی ست باصواب و دعویٰش مدلل ست  
تقریرش سلسلہ ہر کہ دید بدل پس ندید و ہر کہ شنید محو گردید سن تصانیف جامع معقول و  
منقول حاوی فروع و اصول حامی دین ستین ماحی اوہام مخالفین مناظر فی نظیر مستحکم خوش نظر  
برگزیدہ آفاق مجمع اخلاق عالم بی عدیل فاضل فاقد المثل مرکز دائرہ رشاد محو کرہ کسرا و  
بحر تحقیق مجید تدفین استاد زمان محسود اقران جناب مولانا حکیم وکیل احمد سکندر پوری مدظلہ  
شہسوار فضالہ طالعہ و اقمار اجلالہ لاسعۃ کہ قلم برداشتہ بدون اگر رجوع بسوی دیگر آنقصیف  
فرمودہ بحث شوق القدر الہامی صفا و انجلا و چشم عالمیان نمودہ و از قلوب منکرین و باحسین  
زرنگ شکوک و اوہام ربودہ آندہ خواہم تا بہ طبع آراستہ کنم تا ناظرین مجمع جمال باکمالش  
شوند پس بہ توجہ خان والا نشان مجمع صفات منبع برکات جناب ناظر سید جلیل ان اداہ  
اللہ المنان و مطبع حیدرآباد فیض زبیر الطباع یافتہ مقبول عالم عالمیافتہ

قطبہ تاریخ مقنن قواعد سخنوری و سخن دانی و مروج احکام مذمتہ سخن  
ونکتہ رانی جناب مولوی ولی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ

عقد و سالہ ہر یہ طرز بیان ہر جمیل جہاں لہجہ چھپا غیب سے آئی ندا	دعویٰ ہین ساری درست خوب جمیل طبع کی تاریخ ہی مصدر فیض جلیل ۱۱۹۹ھ
قطبہ تاریخ ریختہ قلم اعجاز قسم خواص قلم تحقیق شناوروری تدقیق جناب مولوی وصالی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ	
انوار حق مولوی تصنیف بہ حسب اسکی حق فکر سالہ بکرا آئی ندائی	اسکا جواب لکھنا بیشک مبارکہ ہی تاریخ طبع اسکی نامی مناظرہ ہے ۱۲۰۰ھ
قطبہ تاریخ چکیدہ کلمات گہ سلاک شاعر لاجواب فردا انتخاب	

جناب شیخ محمد عبدالغفور صاحب سکندر پوری سلمہ

نسخہ یہ چھپا ہے بہت اچھا	تقریر نفیس و موسس ہے
ہاتف نے کئی تاریخ اسکی	تقریر نفیس و موسس ہے

گھر ریزی خانہ گنجینہ معانی درج سخندانی جناب شیخ محمد عبدالاحد صاحب سکندر پوری سلمہ

جہنی اسی دیکھا ہے اسنت کما دل سی	استاد محقق نے تقریر عجیب لکھی
ہاتف نے کہا ہم سیکوین فکرین	مرغوب اما جدید تاریخ بہت اچھی

از افادات خانہ عنبرین شہادہ نبض شناس سخن مرزا جہان گفتار عروج کو کب فن فروغ طالع اشعار جناب حکیم محمد عبدالقدوس صاحب سکندر پوری سلمہ

واہ کیا عمدہ رسالہ یہ چھپا	زنگ منکر کا ہوا دیکھ کر فوق
سر جب گائی ہوئی کیوں بیٹھی ہیں	آج کرتے نہیں ذوق فوق بلقی بن
کیوں کدڑ ہے طبیعت حضرت	اس قدر دل بدین ہو کیوں آج قلق
شیل و امن کے پھٹے حالت ہو	اور گریبان کی طرح سینہ شوق
ایسے عالم سننے لکھا ہے اسکو	سار ہی تقریر ہے جھکی برحق
سرو لیل او سکی سلمہ بائے	منع کو دخل نہیں ہے مطلق
درسہ میں وہ اگر آ بیٹھیں	شیخ قانون کا لے اونسی سبق
ایک نسخہ میں کرین چہرہ صاف	چاند کی منہ یہ اگر نکلے بوق
ہاتف غیب نے تاریخ لکھی	گھر افشان عنایات حق

قطعہ تاریخ فروغ بزم آفرینش چرخ چشم دانش و نیش

## جناب شیخ محمد ظہور احسن صاحب سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد ہست مقتداستہ جہان و حیدر زمان عمر بخشی بان شقاق ہست ہمچو تقریر جامع و مانع ہست تقریر وی طرب انگیز ہر بنائے کہ داشتہ منکر عمر او در ترقی جسا وید و انما در جہان معزز باد سال طبعش چو از خرد ہستم	مجمع علم منبع افضال صاحب علم و فضل و جاہ و جلال کرد تقریر آن ستودہ خصال نشدہ در زبان ماضی و حال می برد از قلوب رنج و ملال وست تقریر کرد استیصال باشد از فضل ایزد متعال یار او باد دولت و اقبال فضل وافر نمود گفت سال ۱۲۵۹
---	--

قطعہ تاریخ گل گلزار معانی بلبیل شاخسار نکتہ دانی جناب لوی محمد  
سکندر پوری سلمہ

مجمع دہر وکیل احمد نے ایسی تقریر مسلسل دیکھے ہاتف غیب فراسکی تاریخ	واہ کیا عمدہ رسالہ عید لکھا جیسی کوثر میں روان آب عین غیا چشمہ فیض جہان ہم سے کہا ۱۲۵۹
--	---

قطعہ تاریخ مجمع اوصاف و محامد جناب شیخ محمد واحد سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد ہیں بحث شوق القرمین لکھا ہے سہوئی تاریخ طبع جب منظور	علم میں فضل میں مگر کتا ایک رسالہ نیا بہت اچھا خوان احکام شرع بہنی لکھا ۱۲۵۹
--	---

قطعه تاسیخ من نتایج افکار بکار رنگ افروز چهره رنگین بیانی آبرو  
بخش محیط گویشتانی زبان آموز بزم علوم زوراندوز رزم  
فهوم جناب شیخ محمد عبدالقیوم صاحب سکندری سلمه

تقریف مصنف کی کچھ یونین سکتی ہے حب طبع ہوا نسخہ ہفت و کما حقہ سے	وہ آپ بھی ہیں ناچو تصنیف بھی ہے منظور بلا لکھ سہو تاسیخ نگار سلی
---	---

قطعه تاسیخ عالی دست گاہ والا پانگاہ جناب احمد شاہ صاحب  
سکندری سلمه

کتابی عمدہ چون مطبوع گردید درین سببی جو از شوق القلم رفت	شکستہ مشت او انکار ریشیت نوشتم سال استدلال انگشت
---	---

تقریظ و قصیدہ تجویز طبع بلند و فکر ارجمند جناب مولوی محمد سعید صاحب سکندری سلمه  
شیر کلامی کہ از شک پر تو تجلی غیش بر جلی بوقییس چرخ سینہ بدر را و پارہ ساز و دست گردانان تہ  
انکار و جزو بیانی تلاذمہ حسن را بر آہ راست آرد و تجو صناعی در غرہ است کہ خامہ را ہم رنگ انگشت و غم  
را ہم صورت بدر آفرید و دوزدانان لوح و قلم را یک قلم بہریدایت کور سوادان مدرسہ ضلالت جلوچہر  
منصہ شود گردانید سجانہ اعظم شانہ در و دنا محمد و بدیہ بارگاہ سید الانبیاء و سرور اصفا خدہ و اتقیا  
محمد مصطفی حامی روز حشر معاشکان بدر صفا طفا ماہ برج ارتضا کہ سیکل انگشتش ویدہ سفید قمر  
جلای دیگر بخشید و بہمین پای مبارکش فرق فلک فلک ارتجاف بر سر کشیدہ خود از لفظ اہل سن  
اندرست و اللہ نیست انگشت بغیرت و صلوات اللہ علیہ و علی آلہ الطاہرین و اصحابہ الماہرین و آلہ عبد  
محنی مباد کہ دلم چشیدہ آب گریست و زبانیہم و چہ کوثر قلم از دبیر چرخ برین سگیم و دوات از دیدن خود  
از آن رو کہ حرف ستایش نسخہ متبرکہ قدسہ دافع اشتقاق عن اعجاز الانشقاق بر زبان دارم کہ طوری

[illegible]







**DUE DATE**

10

۱۳۷۵

944.

424.  
أخبر الشقاق عن اعجاز الانشقاق  
Date

**Date**

No.

Date

**N<sub>D</sub>**

१८५.